

فرهنگ عامه خصوصیات گنیش ونقشش آن

را بر افراد تحمیل می کنند یا فرد بدون اینکه آگاهی
و اشعار داشته باشد بدین امور تمسک می جوید و در
واقع نیازهای واقعی و فطری خود را بدین طریق رفع
می کند .

همانطور که اشاره شد مشکل است برای این گونه
از امور که متن اصلی زندگی اجتماعی افراد را تشکیل
می دهند و اصطلاحاً "به فرهنگ عامه" تعبیر می شوند
و طبعاً "در برابر" فرهنگ رسمی "جامعه فرار می گیرند،
تعریف دقیق پیدا کرد و مخصوصاً "بین این دو جنبه
از فرهنگ - فرهنگ رسمی و فرهنگ عامه - مرز صریحی
مشخص کرد .

بسیاری از باورها و معرفتها که روزی در زمره
فرهنگ رسمی جامعه محسوب می شدند امروز از مقوله
فرهنگ عامه به شمار می روند مانند بسیاری از تدابیر

فرهنگ عامه از دسته اموریست که هر کس آن
را به آسانی احساس می کند ولی نمی تواند تعریف
دقیق و روشنی از آن به دست دهد . هر فرد انسان ،
بر حسب جامعه‌یی که در آن زیست می کند و ارتباط
جمعی و گروهی که دارد ، دارای پندارها و باورها و
آداب و رسوم و رفتارهای خاص از تنبست و برخاست
و سوز و سوگ و غیره است که در حقیقت متن اصلی
زندگی اجتماعی او را تشکیل می دهد . آدمی ممکن
است به نحوه "پدید آمدن بعضی از این امور و ماهیت
و کم و کیف آنها اشعار داشته باشد و به همین دلیل
بتواند در نحوه "ظهور آنها دخالت کند و آنها را
تغییر دهد و احیاناً " از بروز آنها جلوگیری کند ولی
قدر مسلم آن است که تعداد زیادی از این اموری بدون
دخالت اراده "فرد در جامعه پدید می آیند و خود

طب عامیانه و باورهای مربوط به ستاره‌شناسی و نجوم و غیره .

با وجود این اگر بخواهیم خاصی برای فرهنگ عامه جستجو کنیم و بدین وسیله حدود و ثغور این جنبه از فرهنگ را معین کنیم به خصیصه زیر را می‌توان برای فرهنگ عامه بر شمرد :

نخست خصوصیت غیر شخصی بودن این فرهنگ است . اموری را می‌توان از زمره فرهنگ عامه شمرد که پیدایش آن محصول کار فرد و شخص معینی نباشد و منبع و مأخذ پیدایش آن گنگ و مبهم و در درون جامعه محو شده باشد . رمز اصالت فرهنگ عامه در همین ابهام و گمنامی است و به همین دلیل است که موجودیت جامعه یکی شده متن اصلی زندگی اجتماعی افراد را تشکیل می‌دهد .

با این توضیح آثاری را که محصول کار و خلاقیت شخص معینی است هر قدر هم رنگ محلی و بومی داشته و ظاهراً " از فرهنگ رسمی جامعه دور باشد نمی‌توان جز فرهنگ عامه به حساب آورد مگر آنکه شخصی که آن آثار بدو منسوب است یا اصلاً وجود تاریخی نداشته باشد مانند شخصیت‌های افسانه‌ای همچون ملا نصرالدین و غیره ، یا خود آنقدر غیر صریح و مبهم باشد که تمایزی با افراد دیگر جامعه نداشته باشد و در حقیقت نماینده و مظهری برای بیان احساس‌های نهفته و عمیق آن جامعه باشد . از این

قبیل است ترانه‌های عامیانه " امیری " که در شمال ایران بر زبان مردم جاری است و آنها را به شاعری " امیر " نام نسبت می‌دهند ، یا هم ترانه‌هایی که در سراسر ایران به نام فائز دشتستانی بر سر زبان‌هاست .

خصوصیت غیر شخصی بودن فرهنگ عامه موجب انعطاف پذیری این فرهنگ و در نتیجه تکامل و تحول آن در جریان تاریخ می‌شود . فرهنگ عامه هرگز گرفتار آن جمود و رکودی که در فرهنگ رسمی هر جامعه به هر حال دیده می‌شود نشده ، همیشه تازگی و قدرت سازگاری خود را با شرایط تازه زندگی حفظ کرده است . در انعطاف پذیری و تازگی فرهنگ عامه جای هیچ شگفتی نیست زیرا فرهنگ عامه در حقیقت زبان حال جامعه است و این زبان خود به خود با تحول جامعه دگرگونی می‌پذیرد و در غیر اینصورت از جامعه جدا می‌شود و امری که از جامعه جدا باشد فرهنگ مرده‌بی است که نمی‌توان آن را فرهنگ عامه نامید . غرض این است که بر خلاف تصویری ناصحیح که گاه ابراز می‌شود مفهوم کهنگی و کهنه پرستی با فرهنگ عامه - به معنای صحیح آن - هیچگونه سنجی ندارد .

خصیصه دومی که می‌توان برای فرهنگ عامه جستجو کرد شفاهی بودن آن است . انتقال فرهنگ عامه از نسلی به نسل بعد و یا از فردی به فرد دیگر همواره به طریق شفاهی بوده و این امور سینه به

سینه نقل شده‌اند. درست است که از قدیم الایام ثبت و ضبط بعضی از جنبه‌های فرهنگ عامه به طریق نوشتن مرسوم بوده و در ادبیات کلیه ملل جهان - از جمله در ادبیات ایران - نمونه‌های بسیار گرانبها از ادب عوام به صورت کتاب باقی مانده است، ولی این ثبت و ضبط در حقیقت روشی بوده است در فرهنگ رسمی جامعه به منظور نگهداری یا مطالعه فرهنگ عامه. به عبارت دیگر ثبت و ضبط مکتوب فرهنگ عامه ماهیت عامیانه ندارد بلکه روشی است رسمی برای مطالعه آنچه که عامیانه است و الا سیر طبیعی فرهنگ عامه همواره به طریق سینه به سینه بوده و اصالت فرهنگ عامه از جمله ناشی از این خصوصیت است. ثبت و ضبط فرهنگ عامه هر چند از نظر مطالعه علمی و یا حفظ آن از دستبرد زمانه لازم است ولی تا حدی از خصوصیات پویایی این فرهنگ می‌کاهد. خوشبختانه فکر عامی کمتر در قید و بند چهارچوبها و قالبهای ساخته شده، محصور فرهنگ رسمی جامعه می‌ماند بلکه خود همچنان پویا به راه ادامه می‌دهد و به همین جهت هر گاه محقق به ثبت و ضبط فرهنگ عامه قومی بپردازد باید بداند که این فرهنگ را فقط تا آن لحظه از زمان ثبت کرده و در حقیقت مقطعی از یک امر دائما "پویا به دست داده و تحقیقات او فقط چهره فرهنگ عامه آن قوم را در آن لحظه از زمان نگاشته مگر آنکه

با موازین علمی بتواند تحولات آینده فرهنگ را پیش بینی کند و در کار خود وارد سارد والا فرهنگ عامه دائما "در حال تحول و تغییر است.

سومین خصیصه فرهنگ عامه سنتی بودن آن است و این بدان معناست که فرهنگ عامه ریشه در گذشته‌های هر چه دورتر دارد. امری را می‌توان از زمره فرهنگ عامه به شمار آورد که زمان بر آن گذشته باشد و در جریان زمان استحکام و استواری خاص خود را پیدا کرده باشد و بر اثر برخورد با موانع و سوانح ایام ساییده شده و شکل خاص خود را یافته باشد.

این خصوصیت سنتی بودن هم با پویایی و قدرت سازگاری فرهنگ عامه تباين ندارد. برای اینکه این حقیقت درست نموده شود باید مطلب را چنین بیان کرد که فرهنگ عامه مجموعه‌ی از آن سنتهایی است که با شرایط و موقعیتهای تازه زندگی منطبق می‌شوند و می‌توانند بیان گر نیازها و خواسته‌های عامه مردم باشند. با این بیان سنتهایی که با گذشت زمان حکمت واقعی خود را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند نقش خود را در جامعه متحول ایفا کنند، ممکن است از نظر مطالعه تاریخی فرهنگهای گذشته اهمیت داشته باشند ولی دیگر در روزگار حاضر جز فرهنگ عامه به حساب نمی‌آیند. سه خصیصه مذکور یعنی "غیر شخصی" و

" شفاهی " و " سنتی " بودن* به طور کلی حدود قلمرو فرهنگ عامه رامعین می‌کند و ملاحظه می‌شود که قسمت اعظم از محتویات ذهنی فرد مانند باورها و پندارها و داوریه‌ها و افسانه‌ها و ترانه‌ها و جیست‌ها و مثلها و لایبیه‌ها و ... و بخش بزرگی از تدابیری که آدمی در راه رفع نیازهای اولیه خود به کار می‌برد مانند تهیه مسکن ، خوراک ، پوشاک و یا قسمت مهمی از تفریحات و تفنّات ذوقی مانند آواز و موسیقی و رقص و هنرهای دستی و ... و مقدار زیادی از رفتارهای اجتماعی مانند آداب سفره ، آداب نشست و برخاست ، تعارفات ، آیین‌های گوناگون از مراسم تولد و ازدواج و مرگ و غیره همه در قلمرو فرهنگ عامه وارد می‌شوند و تصور اینکه فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند محال می‌نماید . در حقیقت می‌توان گفت فرهنگ عامه مجموعه‌ی است از آنچه که بشر ، طی قرون و اعصار متعددی از تجربیات و تفکرات خود به دست آورده و اینک به صورت پشتوانه گرانقدر در زندگی روزمره خود از آن استفاده می‌کند و با تکیه بر آن پشتوانه ، نیروهای خود را مصروف به توسعه هر چه بیشتر این گنجینه فرهنگی می‌کند .

بنا بر آنچه که گذشت فرهنگ عامه در عین حال که قسمت اعظم رفتارها و محتویات ذهنی جامعه را تشکیل می‌دهد بیانگر نیازها و تمایلات عمیق جامعه

است . این بیان نیازها و تمایلات - که در بسیاری از موارد ناآگاهانه جریان دارد - از یک طرف به شناسایی واقعی و صحیح جامعه کمک می‌کند و از طرف دیگر تسکینی است بر آلام و ناملایماتی که خواه و ناخواه در اعماق هر جامعه‌ی نهفته است و یا مفری است برای فشارهایی که آدمی محکوم به زندگی اجتماعی بر اثر نیازها و تمایلات غیر قابل قبول احساس می‌کند .

گفته شد مطالعه فرهنگ عامه به شناسایی صحیح جامعه کمک می‌کند . حقیقت این است که هر نوع شناسایی دیگر که فقط بر مطالعه فرهنگ رسمی جامعه متکی باشد مطالعه‌ی سطحی و ناقص است و هرگز قادر به درک علل عمیق مسائل آن جامعه نیست . شناسایی فرهنگ رسمی جامعه هم خود وقتی مقدور خواهد بود که فرهنگ عامه آن جامعه به درستی بررسی و شناخته شود ، زیرا فرهنگ عامه همانطور که اشاره شد ، متن اصلی زندگی فرد را تشکیل می‌دهد و بنابراین در کلیه حالات و رفتار و اندیشه‌های آدمی اثر می‌گذارد و از این رهگذر فرهنگ رسمی جامعه نیز بی‌تأثیر نمی‌ماند .

نقش دیگری که فرهنگ عامه دارد ، همانطور که اشاره شد ، عبارتست از آرام ساختن التهابهای درونی جامعه و آزاد کردن نیروهای فشرده‌ی که خواه و ناخواه آدمی را در روابط گروهی و جمعی

زیر فشار می‌گذارند. این فشارهای درونی اگر به صورت مظاهر مختلف فرهنگ عامه یعنی هنرهای دستی، آواز، موسیقی، رقص، افسانه سرایی و غیره آزاد نشوند، سرنوشت جامعه به روز جوامعی می‌افتد که در چنگال ماشینیم گرفتار آمده‌اند و امکان استفاده و به کار گرفتن فرهنگ عامه از آنان سلب شده است. در چنین جوامعی زندگی به صورت قالبهای خشک و پیش ساخته و آدمیان به صورت موجوداتی بی حوصله و بی ذوق و عصبانی که به انواع امراض درونی گرفتارند، در می‌آیند.

فرهنگ عامه در عین حال پستوانه بسیار استواری برای فرهنگ و ادب رسمی جامعه به شمار می‌رود. فرهنگ رسمی موقعی می‌تواند از غنای لازم برخوردار باشد که بر فرهنگ عامه تکیه کند. تمام نکابوی فرهنگ رسمی برای خلق آثار دوقی و هنری و ادبی - اگر بر فرهنگ عامه تکیه نداشته باشد و از آن مایه نگیرد - نقش بر آب است. این حقیقت مخصوصاً "در مورد توسعه زبان ملی و آفرینشهای هنری مثل تئاتر و سینما و داستان نویسی بارزتر به چشم می‌خورد و از اینجا می‌توان یکی از نقشهای مهم فرهنگ عامه را پشتیبانی و حمایت و تقویت فرهنگ رسمی دانست.

اما مهمترین نقشی که فرهنگ عامه به عهده دارد بیان همبستگی‌های انسانی است. فرهنگ عامه از آنجا که بر نیازهای اصلی و واقعی بشر پایه‌گذاری

شده تا حد زیادی به طور طبیعی در میان قبایل و اقوام مختلف مشترک است. این فرهنگ که طی قرون و اعصار شکل پذیرفته در برخورد با فرهنگهای دیگر به تبادل پرداخته، جذب و ایثار کرده و هم رنگ و آشنا شده است؛ از این روی فرهنگ عامه هر قوم مشترکاتی با فرهنگ عامه اقوام دیگر دارد و همین امر موجب احساس همبستگی‌های بشری و روحیه مسالمت آمیز و صلح جو بین ملل می‌شود.

می‌توان چنین اندیشید همانطور که فرهنگهای رسمی ملل که بر اساس نهادها و مؤسسات رسمی و سیاسی کار گذاشته شده‌اند آدمی را به تفاوتها و فرقه‌های موجود بین ملتها رهنمون می‌شوند، فرهنگ عامه به کشف همبستگی‌ها و مشترکات بین آنها گرایش دارد.

این همبستگی در سطح ملی نیز به خوبی از خلال فرهنگ عامه درک می‌شود. افراد یک ملت که در مناطق مختلف کشور سکونت دارند ممکن است بر اثر شرایط اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی و غیره تفاوتهایی در شیوه معیشت داشته باشند ولی وقتی به محتوای ذهنی آنان توجه شود ملاحظه می‌شود که بیش از آنچه که ظاهراً معلوم است در محتویات ذهنی و نیز در رفتار آنان مواد مشترک وجود دارد و همین مواد مشترک فرهنگ عامه است که به حق ضامن همبستگی ملی است.